



زینب (س) چگونه کربلا را در تاریخ زنده نگه داشت؟ (صوتی)

اگر در دوران بنی العباس، مهم ترین ابزار بیان مظلومیت ائمه و شیعیان حقیقی و به تصور کشیدن فضای خفقان، ذکر مصیبت امام سوم شیعیان بود...

اگر در دوران بنی العباس، مهم ترین ابزار بیان مظلومیت ائمه و شیعیان حقیقی و به تصور کشیدن فضای خفقان، ذکر مصیبت امام سوم شیعیان بود، زینب (س) در سخت ترین شرایط و در حالی که داغ عزیزترین نزدیکانش با قامتی خمیده سخنانی را در بارگاه یزید و در مقابل سرهای از تن جدا بیان نمود که برگ درخشانی در تاریخ شیعه شد. نوای سوزناک «زینب، زینب» استاد سلیم مؤذن زاده را بشنوید.

«حسین در طول نهضت حماسی خود خاندان و همراهان خود را چنان با استقامت و پایداری آشنا نمود که هر يك جلوه ای از استقامت حسینی شدند در این میان، حضرت زینب چنان درس آموخت که استقامت و پایداری او پس از عاشورا در دوران اسارت و رویارویی با یزید درخشان ترین صحنه های استقامت و پایداری بشری است.

در حماسه حسینی، آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید خواهر بزرگوارش زینب «س» بود. براستی که موضوع عجیبی است. زینب با آن عظمتی که از اول داشته است و آن عظمت را در دامن زهرا «س» و از تربیت علی (ع) به دست آورده بود، در عین حال زینب بعد از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است یعنی زینب بعد از کربلا شخصیت و عظمت بیشتری دارد.»

گفتار شهید مطهری درباره جایگاه حضرت زینب (س) صاحب دومین شب و دومین روز از ایام دهه نخست محرم بنابر سنت تاریخی، حاوی نکته های تاریخی است که به شب ورود به کربلا نیز مشهور است. وقتی شمر ملعون، سر حسین (ع) را از قفا برید و با تک تک یاران مظلوم فرزند علی بن ابی طالب (ع) و نواده رسول الله حضرت محمد مصطفی (ص) چنین کردند و سرها بر نیزه ها رفت تا گروهی از کوفیان بی وفا ظالم را پیروز تاریخی واقعه عاشورا تعبیر کنند، این زینب بود که بر این خیال، خط باطل کشید و خفتگان را آگاه ساخت و نگذاشت تا حماسه حسینی در کربلا باقی بماند.

اگر در دوران بنی العباس، مهم ترین ابزار بیان مظلومیت ائمه و شیعیان حقیقی و به تصور کشیدن فضای خفقان، ذکر مصیبت امام سوم شیعیان بود، زینب (س) در سخت ترین شرایط و در حالی که داغ عزیزترین نزدیکانش و آنچه در اسارت بر ایشان و سایر اسرا گذشت، قامتش را خمیده ساخته بود، سخنانی را در بارگاه یزید و در مقابل سرهای از تن جدای خاندان عصمت و طهارت بیان نمود که برگ درخشانی در تاریخ شیعه شد و شجاعت بانوی کربلا را در ایستادن مقابل ظالمانی که در قساوت همتایی نداشتند، نمایان ساخت.

چنین روایت شده که وقتی سر حسین (ع) و یارانش و اسراء در مقابل یزید حاضر شدند، تشریفات درباری به همان فراوانی بارگاه ابن زیاد انجام شد. «زحر بن قیس که کاروان را به عنوان نماینده ابن زیاد هدایت می کرد سخنرانی طولانی ایراد کرد و در آن به شرح چگونگی شهادت امام حسین - علیه السلام - و یارانش پرداخت.»

سپس از میان مردم، بعضی ها نسبت به اسارت خاندان نبوت اعتراض کردند و یزید ساکت و جوابی نداد. وقتی بزرگان و سران اهل شام که یزید به مناسبت پیروزی خود، دعوت کرده بود، حاضر شدند، اسراء و سرهای مقدس را نیز به مجلس آوردند. [1] پس از درخواست مرد سرخ پوستی از اهل شام برای کنیزی گرفتن فاطمه دختر حسین - علیه السلام - از یزید، [2] و جلوگیری زینب - سلام الله علیها - از این کار و گفتگوهای تند بین یزید و ایشان و زدن چوب خیزران بر لبهای مبارک امام - علیه السلام - بود که حضرت زینب - سلام الله علیها - برخاست و خطبه آتشینی ایراد کردند.

متن عربی این خطبه که در لهوف آمده است این چنین است:

«فقامت زینب بنت علی - علیه السلام - و قالت: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. صدق الله کذلک یقول: «ثم کان عاقبة الذین اساء السوی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزؤون» (سورة روم، آیه 10). اظننت یا یزید - حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الائمة - ان بناء علی الله هواناً و بک علیه کرامة!! و ان ربک لعظیم خطرک عنده!! فشمغت بانفک و نظرت فی عطفک، جذلا مسرورا، حین رایت الدنیا لک مستوسقة، و الامور متسقة و

حین صفالک ملکنا سلطاننا، فمهلا مهلا، انیست قول الله عزوجل: «و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین» (سوره آل عمران، آیه 178).

امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک اماء ک و نساءک و سوقک بنات رسول الله سبا یا؟! قد هتکت ستورهن، و ابدیت وجوههن، تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد، و یستشرفهن اهل المنازل و المناهل، و یتصفح وجوههن القریب و البعید، و الدنی و الشریف، لیس معهن من رجالهن ولی، و لا من همتن حمی، و کیف ترتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الاذکیاء، و نبت لحمد بدماء الشهداء؟! و کیف یستظل فی ظللنا اهل البیت من نظر الینا بالشنف و الشنآن و الإحن و الاضغان؟! ثم تقول غیر متاثم و لامستعظم: فاهلوا استهلوا فرحاً. ثم قالوا: یا یزید لا تشل.

منتحیاً علی ثنایا ابی عبدالله - علیه السلام - سید شباب اهل الجنة تنکتها بمخصرتک. و کیف لا تقول ذلك، و قد نکات القرحة، و استاصلت الشافه، باداقتک دماء ذریه محمد - صلی الله علیه و آله - و نجوم الارض من آل عبدالمطلب؟! و تهتفُ باشیاخک، زعمت انک تنادیهم! فلترون و شیکا موردهم، و لتودن انک شلت و بکمت و لم تکن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت. اللهم خذ بحقناه و انتقم ممن ظلمنا، و احلل غضبک بمن سفک دماءنا و قتل حماتنا. فوالله ما فريت الاجلک و لا حزرت الا لحکم، و لتردن علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - بما تحملت من سفک دماء ذریته و انتهکت من حرمته فی عترته و لحمته و حیث یجمع الله شملهم و یلم شعشهم و یاخذ بحقهم «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» و حسبک بالله حاکماً، و بمحمد خصیماً و بجرئیل ظهیراً، و سيعلم من سول لک و مکنک من رقاب المسلمین، بئس للظالمین بدلاً و ایکم شر مکاناً و اضغف جنداً. و لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک، انی لاستصغر و قدرک، و استعظم تقریعک و استتکثر تویبیک، لکن العیون عبری، و الصدور حری. الا فالعجب کل العجب لقتل حزب الله النجباء بحزب الشیطان الطلقاء، فهذه الایدی تنصح من دمانا، و الافواه تتحلب من لحومنا، و تلك الجثث الطواهر الزواکی تتاهبها العواسل و تعفوها امهات الفواعل، و لئن اتخذتنا مغنماً لبقدنا و شیکا مغرماً، حین لا تجد الا ما قدمت یداک، و ماربک بظلام للبعید، فالی الله المشتکی. و علیه المعول فکذکیدک، واسع سعیک، و ناصب جهدک فوالله لا تمعون ذکرنا، و لا تمیت وحینا، و لا تددک امرنا، و لا ترض عنک عارها، و هل رایک الافندا و ایامک الاعداد، و جمعک الا بددا، یوم ینادی المناد، الا لعنة الله علی الظالمین، فالحمد لله الذی ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة، و الاخرنا بالشهادة و الرحمة. و نسال اللدان یکمل لهم الثواب و یوجب لهم المزید، و یحسن علینا الخلافة، انه رحیم و دود. و حسبنا الله و نعم الوکیل.»[3]

عین متن لهوف در کتاب ابو مخنف نیز وارد شده است و ترجمه آن از ابومخنف چنین است:

«زینب دختر علی بن ابی طالب - علیه السلام - برخاست و گفت: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و همه خاندان او باد. راست گفت خدای سبحانه که فرمود: «سزای کسانی که مرتکب کار زشت شدند زشتی است، آنان که آیات خدا را تکذیب کردند و به آن ها استهزاء نمودند.» ای یزید آیا گمان می بری این که اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستی که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و تو سربلند گشته و دارای مقام و منزلت شده ای، پس خود را بزرگ پنداشته به خود بالیدی، شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و کارها بر وفق مراد تو می چرخد، و حکومتی که حق ما بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته تر. آیا فراموش کرده ای قول خداوند متعال را «گمان نکنند آنان که کافر گشته اند این که ما آنها را مهلت می دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک»

آیا این از عدالت است ای فرزند بردگان آزاد شده (رسول خدا - صلی الله علیه و آله -) که تو، زنان و کنیزگان خود را پشت پرده نگه داری ولی دختران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - اسیر باشند؟ پرده حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و صورتهایشان را بگشایی، دشمنان آنان را شهر به شهر ببرند، بومی و غریب چشم بدانها دوزند، و نزدیک و دور و وضع و شریف چهره آنان را بنگرند در حالی که از مردان و پرستاران ایشان کسی با ایشان نبوده و چگونه امید می رود که مراقبت و نگهبانی ما کند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده است، و گوشتش به خون شهیدان نمو کرده است. (کنایه از این که از فرزند هند جگر خوار چه توقع می توان داشت) چگونه به دشمنی با ما نشتابد آن کسی که کینه ما را از بدر و احد در دل دارد و همیشه با دیده بغض و عداوت در ما می نگرد. آن گاه بدون آن که خود را گناهکار بدانی و مرتکب امری عظیم بشماری این شعر می خوانی:

فاهلوا و استهلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل

و با چوبی که در دست داری بر دندانهای ابو عبدالله - علیه السلام - سید جوانان اهل بهشت می زنی. چرا این شعر نخوانی حال

آن که دل های ما را مجروح و زخمناک نمودی و اصل و ریشه ما را با ریختن خون ذریه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب بریدی، آن گاه پدران و نیاکان خود را ندا می دهی و گمان داری که ندای تو را می شنوند. زود باشد که به آنان ملحق شوی و آرزو کنی کاش شل و گنگ بودی نمی گفتمی آنچه را که گفتمی و نمی کردی آنچه را کردی. بارالها بگیر حق ما را و انتقام بکش از هر که به ما ستم کرد و فرو فرست غضب خود را بر هر که خون ما ریخت و حامیان ما را کشت. ای یزید! به خدا سوگند نشکافتی مگر پوست خود را، و نبریدی مگر گوشت خود را و زود باشد که بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شوی در حالتی که بر دوش داشته باشی مسئولیت ریختن خون ذریه او را، و شکستن حرمت عترت و پاره تن او را، در هنگامی که خداوند جمع می کند پراکندگی ایشان را، و می گیرد حق ایشان را «و گمان مبر آنان را که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه ایشان زنده اند و نزد پروردگار خود روزی می خورند.» و کافی است تو را خداوند از جهت داوری و کافی است محمد - صلی الله علیه و آله - تو را برای مخاصمت و جبرئیل برای یاری او و معاونت.

و بزودی آن کس که کار حکومت تو را فراهم ساخت و تو را بر گردن مسلمانان سوار نمود، بداند که پاداش ستمکاران بد است و در یابد که مقام کدام یک از شما بدتر و یاور او ضعیف تر است. و اگر مصایب روزگار مرا بر آن داشت که با تو مخاطبه و تکلم کنم ولی بدان قدر تو را کم می کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می شمارم، این جزع و بی تابی که می بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشمها گریان و سینه ها سوزان است. چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند به دست طلقاء (آزاد شدگان) که حزب شیطانند، کشته گردند و خون ما از دستهایشان بریزد، و دهان ایشان از گوشت ما بدو شد و آن جسد های پاک و پاکیزه را گرگهای بیابان سرکشی کنند، و گفتارها در خاک بغلطانند (کنایه از غربت و بی کسی آنها). ای یزید! اگر امروز ما را غنیمت خود دانستی زود باشد که این غنیمت موجب غرامت(ضرر) تو گردد در هنگامی که نیابی مگر آنچه را که از پیش فرستاده ای، و نیست خداوند بر بندگان ستم کننده، به خدا شکایت می کنیم و بر او اعتماد می نماییم.

ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رای توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

سیاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند، از خدا می خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار ودود، و ما را کافی در هر امری و نیکو وکیل است.»[4]

نوای سوزناک «زینب، زینب» استاد سلیم موذن زاده را بشنوید. در این نوحه تاریخی موذن زاده چنین می گوید:

زینب زینب زینب کنز حیا زینب کان وفا زینب
زینب زینب زینب درد آشینا زینب غرق بلا زینب
غم قهرمانی زهرا نیشانی
ای روح با ایمان جانیم سینه قوربان
زینب زینب زینب سرگشته دوران آواره طوفان
زینب زینب زینب حفظ عهد و پیمان شیر شه مردان
زینب زینب زینب محبوبه جانان قرآئینه قوربان
زینب زینب زینب شمشیر دو پهلوی دان برنده بیان زینب
زینب زینب زینب قارداش باشونین اوستونده زولفی آزاران زینب
زینب زینب زینب صحرای مصیبت ده غمنن قوجالان زینب
زینب زینب زینب قارداش باشونین قانی زولفینده حنا زینب
زینب زینب زینب پیمان حق مظهر قرآنه او لان یاور
زینب زینب زینب حجب و ادبه مظهر شأن و شرف منبر
زینب زینب زینب دائم گوزی قان یاشلی باشینده قارا معجر
زینب زینب زینب زهراسی اولن گوندن آماج بلا زینب
زینب زینب زینب تعبیر رسا زینب تسبیح خدا زینب
زینب زینب زینب محراب عبادت ده تفسیر دعا زینب
زینب زینب زینب پرونده خونین شاه شهدا زینب
زینب زینب زینب محکم سوزی اوستونده مردانه دوران زینب
زینب زینب زینب کاخ ستم و ظلمی قل باغلی یخان زینب

زینب زینب زینب چوخ قمچی دگن باشی محمل ده یاران زینب
زینب زینب زینب یولاردا پرستاری حبّ الأسرا زینب
زینب زینب زینب سر قافله نهضت اوز نهضتنه قیمت»

پی نوشت ها:

- [1] . جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم سیدمحمدتقی آیت اللهی، چاپ 10، ص 80.
- [2] . فاطمه دختر حسین - علیه السلام - فرموده هنگامی که ما را با آن وضع رقت بار وارد مجلس یزید نمودند، یزید از مشاهدۀ حال ما متأثر شد همان وقت یکی از شامی ها که آدمی سرخ گون بقود چشمش به من که دختری زیبا چهره بودم افتاد و به یزید گفت چقدر مناسب است این کنیزک را به من بخشایی ... شیخ مفید، ارشاد، مترجم، محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چ سوم، 76، ص 479.
- [3] . ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران، درالاسوه، چ دوم، 75، ص 215.
- [4] . ابومخنف، مقتل الحسین (اولین مقتل سالار شهیدان)، مترجم سید علی محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات امام حسن، 80، ص 393.
- لطفاً صبر کنید ...

</form>